



آیا هنوز میشود به لنین اتکا کرد؟

آیا لنینیسم هنوز موضوعیت دارد؟

منصور حکمت: ببینید، لنین تا آنجا که در مورد شرایط تاریخی یک کشور با تاریخ مشخص حرف میزند و احکامی که صادر میکند، لزوماً قابل تعمیم نیست. ولی من لنین را بعنوان کسی که ایده انقلاب کمونیستی و ایده امکان‌پذیری سوسیالیسم را مطرح میکند، و مسأله را ربط میدهد به دست‌بردن حزب کمونیستی به قدرت سیاسی، با این عنوان فکر میکنم لنین جلوی حزب ماست و همیشه موضوعیت داشته است.

لنن کسی است که مارکسیسم را از دیدگاههای اولوسیونیستی و تکامل‌گرایانه و این که دنیا منتظر میماند تا سوسیالیسم یک وقتی خودش در تاریخ سبز بشود، نجات داد و تبدیلش کرد به کار انسان زنده و تلاش سیاسی آدمهای زنده. نقش لنین این بود که این موقعیت را شناخت و دست بُرد برای قدرت.

اگر این موضع را با خشنودی و یا ناخشنودی عده‌ای از حزب کمونیست کارگری ربط بدهید، لنین را از معنی واقعی‌اش گرفته‌اید و ما مدتهاست که این گرایش که سوسیالیسم را به پس‌فردا حواله میدهد، کنار گذاشته‌ایم. ما گفتیم که این حزب توی همین دوره سعی میکند که این نقش را بازی کند و موظف است بازی کند.

کمونیسم موظف است برود برای قدرت، که بتواند این انتخاب را به جامعه و طبقه کارگر بدهد که با سوسیالیسم از تحول انقلابی بیرون برود. به هر حال روش لنین مبرمیت دارد و مبرمیت بیشتری دارد. (۱۲ دسامبر ۲۰۰۱)

گزیده‌ای از اخبار و رویدادها عمومی در کردستان ص ۷
دین، خدا و حقیقت ص ۷

برای رسیدن به این هدف حاضر به هر نوع سودا و معامله‌ای با رژیم اسلامی سرمایه‌داران برای سهیم شدن در قدرت سیاسی و استثمار طبقه کارگر در کردستان میشود. ایشان در مصاحبه قبلی خود هم بر این مسئله اصرار کرده و گفته بود حاضر است بر اساس ماده ۱۹ قانون اساسی ایران با رژیم وارد مذاکره شود.

رحمت فاتحی
خالد عزیزی دبیر اول حزب دمکرات در تاریخ 27/9/2010 با لفین مصاحبه‌ای داشته و مجدداً کیس مذاکره با رژیم را باز کرده است. این اولین بار نیست که ایشان در مقام رهبری این حزب برای مذاکره آستان بوس رژیم میشود و ادامه در صفحه ۶

حزب دمکرات کردستان در جستجوی سهیم شدن رسمی در حاکمیت بورژوازی و سیستم سرکوب دولتی است (در حاشیه مصاحبه خالد عزیزی با مجله لفین)

ویروس سلفیها و راه مقابله با آن
رضا دانش ص ۸

ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است
منصور حکمت ص ۳

طبقه کارگرفرانسه، پیروزی ممکن است
رحمان حسین زاده ص ۵

طبقاتی و اتحاد کارگری کمک بیشتری نماید که تنها بر بازنگری تجربیات عملی در یک اکسیون و حرکت مشخص اکتفا نمیکند که گامی فراتری در این راستا برمی‌دارد. بر همه وجوه مبارزه طبقاتی خود در جریان نبرد و کشمکش با کارفرما و دولت، در عرصه مبارزه سیاسی و اقتصادی و در میدان تشکل‌یابی و تحزب که حاوی تجاربه‌های منفی و مثبت و دستاورد‌های مستندی میباشد در بطن همان تجربه‌ها مورد توجه قرار بگیرد. عواملها و موانع‌های سر راه طبقه برای خود آگاهی طبقاتی و سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی را میتوان برشمرد. اساساً این شکل از بررسی و تجربه‌ها است که میتوان به سکوی برای پیشروی کل طبقه و از جمله نسل جوان طبقه کارگر تبدیل کرد. کمبود و اشتباهات مطلب "یک تجربه کارگری" از این سر نیست بلکه همانطوریکه اشاره کردم بازگو کردن آن تجربه را در همان سطح مفید و با ارزش است. ادامه در صفحه ۲

ملاحظات بر نوشته "یک تجربه کارگری" از محمود صالحی
سلام زیجی

در تاریخ ۱۶ مهر ۸۹ نوشته‌ای از جانب محمود صالحی از فعالین کارگری تحت عنوان "یک تجربه کارگری" که اساساً بازگو کردن فعالیت و نقش دوستان درگیر و نویسنده را در آن زمان منعکس کرده است منتشر شده است. این "تجربه کارگری" در ارتباط با برگزاری مراسم اول ماه مه در شهر مهاباد و مربوط به اردیبهشت سال ۱۳۶۲ است. تا جای که به بازگو کردن آن فعالیتها و تجربه‌ها بر میگردد از نظر من کار محمود صالحی و افراد دیگر از جمله محمود آخوند مثبت است و بی تردید برای طبقه ما مفید واقع خواهد گردید. با این حال، تجاربی میتواند به هموارتر کردن مبارزه و سطح آگاهی

ملاحظات بر نوشته "یک تجربه کارگری" از...

نقد من اساسا به نتیجه گیری پایانی این تجربه است که در قسمت آخر مطلب به آن پرداخته شده است و به خود آن تجربه با ارزش هم میتواند آسیب برساند. محمود صالحی مینویسد:

"... در پایان بد نیست که به این مسئله اشاره کنم که در آن زمان هر گونه فعالیت کارگری (در منطقه ما) عینا با تشکیلات کومله و فعالیت‌های آن تداعی میشد و ما به جای اینکه زیر اطلاعاتی و نوشته‌های خود اسم تشکل کارگری یا اسمی کارگران بنویسیم، اسم کومله را مینوشتیم. لذا به همین دلیل است من میگویم هر گونه فعالیت کارگری بدون نام کومله وجود نداشت. اما بعد از چندین و چند سال مبارزه و فعالیت، امروزه کارگران به این درک سیاسی رسیده اند که باید مستقل باشند و زیر بار مسئولیت هیچ یک از احزاب و سازمانها نروند. تاسف بار اینکه ده ها نفر از کارگران، برای رسیدن به چنین درکی (درک توده ای و جنبشی از فعالیت و مبارزه) جان خود را از دست داده اند.

امروزه دیگر این کارگران نیستند که باید گوش به فرمان احزاب و تشکل های سیاسی باشند، بلکه بر عکس، این تشکل های سیاسی و احزاب هستند که از قابلیت ها و توانایی های جنبش کارگری بهره می برد." (تاکیدات از من)

منبع: مطلب "یک تجربه کارگری" از محمود صالحی، 16/7/89 او منتشر شده از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری 21 مهر 1389)

رفیق صالحی به دوره کومله قدیم اشاراتی دارد که من کمونیست نیز در آن تاریخ حضور داشته و سهیم بودم. با این حال لزومی به توضیح روایت خود از آن تاریخ، اعم از نقطه ضعفها و نقطه قوت‌هایش، درستی و نادرستی نکات مورد اشاره صالحی و کلا اینکه رابطه کارگر با کومله یا بلعکس در بیست سی سال گذشته چه بوده، در اینجا نمی بینم. اما آنچه که جای سوال و نقد جدی است روایت نادرست و نتیجه گیری نادقیقی است که نویسنده از آن بدست داده است: "... بعد از چندین و چند سال مبارزه و فعالیت، امروزه کارگران به این درک سیاسی رسیده اند که باید مستقل باشند و زیر بار مسئولیت هیچ یک از احزاب و سازمانها نروند." اینکه بر چه مبنایی و با کدام محک و آمار و ارزیابی "کارگران" به این جا رسیده اند برای همه و از جمله خود نویسنده ناروشن و گنگ است.

آیا برآستی کارگران بعد از "چندین و چند سال" به جای مستقل شدن از سیاستها و تشکل های دولتی و احزاب بورژوازی، به جای مستقل شدن از افکار خرافه ملی و مذهبی، به جای مستقل شدن از سنتهای فرقه

ای و راست و رفرمیستی درون جنبش و امثال محسن حکیمی ها و رئیس دانانی ها به اینجا رسیده اند که از بخش پیشروان درون طبقه خود و از سازمان و سوخت و ساز طبیعی درون جنبش خود که رهبران پیشرو سوسیالیست و کمونیست و حزب کمونیستی کارگری خود باشند دوری جویند و "مستقل" شوند؟! من این را به رسمیت میشناسم که محمود صالحی در داخل کشور بسر میبرد و در بیان کل تجربیات خود به طور طبیعی با محدودیتهای روبرو است. هر فعال رادیکال دیگر هم با این وضع روبرو است. اما بر اساس این محدودیت نباید احکام نادرست و مضر به حال مبارزه طبقه کارگر را اعلام کرد. دوری کردن از احزاب رادیکال و کمونیستی در درون طبقه کارگر و یا ترویج ایده حزب نداشتن در میان کارگران اعلام مرگ طبقه است. این همان هدفی است که دولت و بورژوازی برای دست یابی به آن و تحمیل آن به طبقه کارگر میکشد و زندان میکند و انواع سیاست و تشکل و خرافه و فریب امتحان کرده و سازمان داده است. این یعنی ازلی و ابدی کردن کار مزدی و بقا زندگی در سایه حاکمیت سرمایه داری! ما توهمی به وجود گرایشات مختلف در درون طبقه کارگر نداریم و فکر میکنم این دیدگاه انعکاس گرایش راست درون طبقه کارگر است. با این حال هنوز بی مورد نیست که متعجب شد کسی مانند محمود صالحی با این همه سابقه مبارزاتی کارگری که پشت سر خود دارد و همچنین بیش از هر کسی میدانند کارگر غیر حزب یافته راه به جای نمیبرد، امروز چگونه به این شکل چنین ادعایی میکند. بی تردید من طرفدار این هستم که طبقه کارگر و رهبران آن نباید متأثر و دنباله رو نیروهای باشند که پرچم ملی و ناسیونالیستی و حامی این و آن بخش بورژوازی برداشته اند و در عین حال ادای کارگری در میاورند و خود را معلم و دوست کارگر معرفی میکنند. اما آیا برآستی محمود صالحی هم همین را دارد میگوید یا به کلی قید حزب کمونیستی کارگری را میزنند. اگر منظور ایشان این دومی باشد که نمیبایست با آن فرمولبندی بالا آنرا بیان میکرد.

محمود صالحی مینویسد: "تاسف بار اینکه ده ها نفر از کارگران، برای رسیدن به چنین درکی (درک توده ای و جنبشی از فعالیت و مبارزه) جان خود را از دست داده اند..." این تحریف آشکار تاریخ جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی است! هیچ کارگری برای کسب "استقلال" از احزاب، آنهاست احزاب کمونیست و چپ جان خود را از دست نداده است تا بدینوسیله به "درک توده ای و جنبشی" رسیده باشند. حامیان این نظر بیش از هر کسی اطلاع دارند که نه تنها طبقه کارگر سرکوب شده و فاقد تشکل در ایران و کردستان که حتی آن بخش از کارگران کشورهای دیگری نیز که در ابعاد میلیونی از جمله در اتحادیه ها متشکل هستند به دلیل نبود افق و سیاست روشن و متحزب نشدند در احزاب کمونیستی طبقه کارگر به آلت دست دولت ها و احزاب و گرایشات راست تبدیل شده اند و مانند کبریت بی خطر در مقابل بورژوازی عمل میکنند.

در شرایطی مانند ایران که بغیر از طبقه کارگر و کمونیسم همه کم و بیش حول دولت بورژوا و یا در سازمان و تشکلها و احزاب رسمی و غیر رسمی و دولتی و غیر دولتی خود متشکل هستند نباید پرچم عدم تحزب کارگر را برداشت! اقلشار غیر کارگر آن جامعه اساسا از طریق و یا تحت تاثیر همان احزاب راست ملی، مذهبی و اصلاح طلب میباشند که نقش ایفا میکنند و مسیر مبارزه و تلاش خود را تعیین و سازمان میدهند. در چنین شرایطی هر نوع تئوری و هر نوع تلاشی که بخواهد طبقه کارگر را از احزاب کمونیستی و کارگری خود دور نگاه دارد، چه کارگر باشیم و چه بورژوا، عملا علیه طبقه کارگر و به نفع بورژوازی عمل کرده ایم. این صیغه "مستقل" محصول کار روشنفکران ناراضی و بورژوا است که تنها در صفوف ما کارگران بر افراشته میشود. کسی حرف از "استقلال" جنبش ملی، جنبش اسلامی، جنبش رفرمیستی و دیگر جنبش های که در میدان بازی هم جنبشی های خود یعنی بورژواها و دولت آنها سرگرم بازی میباشند نمیزند. کسی به آنها نمیگوید چرا تحزب گریز نیستید و به محافل پراکنده و انجمن های "مستقل" تبدیل نمیشوید. بر عکس همه توپ تبلیغات خود را رو به کارگران گرفته و یکجا از کارگران میخواهند "مستقل" باشید. آنها نه مستقل از دولت و کارفرما و خرافات و جنبش سبز و جنبش ملی کردی و ناسیونالیسم ایرانی و غیره بلکه مستقل شدن از نفس وجودی خود و قدرت خود، یعنی مستقل و دوری جستن از کمونیسم و تحزب کمونیستی و سنت سیاسی مبارزه رادیکال و سوسیالیستی را خواهان هستند. طبقه کارگر به هر میزان از سنت های مبارزاتی رادیکال و سوسیالیستی و از سازماندهی خود حول حزب کمونیستی خود پرهیز کند به همان اندازه بر تداوم و دامنه سرکوب و فریب علیه خود از جانب دولت بورژواها امکان میزد و راه پیروزی خود بر بورژوازی متحزب و تا دندان مسلح را مسدود خواهد کرد.

طبقه کارگر تنها با متکی شدن به تحزب کمونیستی کارگری خود است که قادر خواهد شد دولت و بورژوازی را به مصادف بطلبد و راه پیشروی و پیروزی خود را هموار کند. در غیاب تحزب کمونیستی طبقه کارگر و در غیاب وجود گرایش قدرتمند و فعال کمونیستی در صفوف طبقه کارگر، در غیاب عدم حضور پیشروان طبقه کارگر در حزب کارگری و کمونیستی خود طبقه کارگر در ایران و کردستان قادر به اتحاد صفوف خود و همچنین قادر به خیز برداشتن برای سرنگونی تمام و کمال جمهوری اسلامی و بورژوازی نخواهند شد.

رفقا! متشکل و متحزب شویم!

ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است

نگاهی به خواستهایی که کارگران در طول چند سال گذشته، طی مبارزات خود مطرح کرده‌اند، نکته مهم، و یا در واقع نقطه ضعف و اشتباه مهمی را در کار کارگران پیشرو برجسته میکند. میگوییم **کارگران پیشرو**، زیرا این دسته از کارگران نقش مهمی در شکل دادن به خواستهها و شعارهای مبارزات جاری کارگری دارند و بدون شک در صورتی که این رفقا از یک خط اصولی و حساب شده پیروی کنند، جنبش کارگری گامهای بلندی به جلو برمیدارد. اما این اشتباه چیست؟ دیده‌ایم که در میان خواستههای کارگران از دولت و کارفرما، یعنی در میان خواستههایی نظیر کاهش ساعت کار، اضافه دستمزد، تعطیلی پنجشنبه‌ها، سود ویژه، اخراج مدیران حزب الهی و غیره، گاه و بیگاه خواست تشکیل شورا و سندیکا هم مطرح میشود. یعنی کارگران در مواردی از دولت و وزارت کار میخواهند که برای آنها شورا و سندیکا ایجاد کنند، و یا در موارد دیگری، کارگران از وزارت کار میخواهند که نماینده بفرستد تا بر "قانونی بودن" جریان انتخابات شورا و سندیکای آنها نظارت کند. 3 ما کمونیستها با اینگونه درخواست شورا و سندیکا از دولت مخالفیم. هیچ بخشی از طبقه کارگر به اندازه کمونیستها مدافع این نیست که کارگران سازمانها و تشکلهای علنی و توده‌ای خود را بوجود آورند. این لازم پیشروی طبقه کارگر است. اما ما با این مخالفیم که کارگران تشکیل این تشکلهای شوراها و سندیکاها را از دولت و وزارت کار سرمایه‌داران درخواست کنند. ما با این مخالفیم که کارگران از دولت و سرمایه‌داران بخواهند که آنها را متشکل کنند و در اتحادیه‌ها و شوراها سازمان دهند. ما با این مخالفیم که کارگران با دست خود دولت را بر امر کارگران حاکم کنند و از او بخواهند که بر انتخابات کارگری "نظارت" کند و قاضی "صلاحیت" نمایندگان کارگران بشود.

ما میگوییم تشکیل شورا و سندیکا امر خود کارگران است و محتاج اجازه قبلی دولت و نظارت نماینده و یا بازرس موجب بگیر وزارت کار نیست.

اما هر سندیکالیست اصلاح طلب و استخوان خرد کرده‌ای که عمری به دنبال حقوق صنفی کارگران دویده باشد قطعاً به این حرف ما اعتراض خواهد کرد. او خواهد گفت: "این یک واقعیت است، و شما کمونیستها هم با آن موافقت، که کارگران به تشکیلات توده‌ای خود نیاز دارند. کارگران نمیتوانند دندان روی جگر بگذارند، شاهد کاهش روزمره دستمزدشان و افزایش فشار کار و محرومیت‌هایشان باشند و هیچ ننویسند. و یک روز صبح ناگهان انقلاب کمونیستی کنند، حکومت کارگری بر سر کار بیاورند و همه آنچه را که شما کمونیستها در برنامه‌تان آورده‌اید عملی سازند. کارگران باید بطور روزمره برای بهبود اوضاع خودشان مبارزه کنند و این محتاج تشکلهای توده‌ای و صنفی کارگران است".

بله، تا اینجا بحث ما کمونیستها هم موافقت... و نه فقط این، بلکه میگوییم تشکلهای توده‌ای کارگران تنها ابزاری برای بهبود اوضاع آنها نیست، بلکه همچنین میتواند زمینه‌ای برای بهتر و سریعتر متشکل شدن کارگران تحت سیاست انقلابی طبقه کارگر، یعنی سیاست کمونیستی باشد. ما کمونیستها نه فقط اصلاحات، بلکه حتی انقلاب کارگری را بدون تشکلهای توده‌ای گوناگون کارگران، یعنی بدون تشکلهایی که میلیونها کارگر را در خود جای بدهد عملی نمیدانیم. اما دوست سندیکالیست ما از اینجا نتیجه میگیرد که: "خوب اگر قرار است که تشکیلات توده‌ای کارگران، مثلاً سندیکا دنبال خواستههای کارگران را بگیرد، باید با دولت و کارفرما طرف شود. دولت و کارفرما حاضر نمیشوند با تشکیلاتی که رسمیت قانونی نداشته باشد، صحبت کنند. بنابراین ما باید خودمان با زبان خوش از آنها دعوت کنیم که خودشان در تشکیل شوراها و سندیکاهای ما شرکت کنند. اجازه تشکیل آن را به کارگران بدهند و نماینده بفرستند و بر انتخابات آن نظارت

کنند، تا بعد نتوانند باصطلاح دبه در بیاورند و از مذاکره با نمایندگان سندیکا شانه خالی کنند..."

اتفاقاً ما با همین نتیجه‌گیری مخالفیم. به این میگوییم نتیجه‌گیری غلط از مقدمه چینی درست. به این میگوییم دوستی خاله خرسه در حق کارگران. چرا؟ برای اینکه:

اولاً، باید توجه کنید که هر اصلاحات و هر بهبودی، هر چند جزئی، در زندگی کارگران در جامعه سرمایه‌داری، نتیجه جنبی و فرعی مبارزه انقلابی آنهاست. اگر میخواهید دولت را به مذاکره با کارگران بکشانید، باید قدرت مستقل کارگران را در مقابل دولت و سرمایه‌داران علم کنید. هیچ دولتی، هر قدر هم که عوامفریب باشد، علاقه‌ای به مذاکره با کارگران حرف گوش کن و قانون طلبی که از پیش معلوم باشد دست به اعتصاب و تحسن و تظاهرات و عمل مستقیم نمیزند، نخواهد داشت. خود شما چند بار شاهد بوده‌اید که دولت در مقابل کارگران شانه بالا انداخته و حتی دست به تهدید و رجز خوانی زده. اما هنگامیکه نیروی مستقل متمرکز و مصمم کارگران را در برابر خود دیده است، وقتی با تهدید و اعتصاب سراسری روبرو شده است، خود با سر دویده و حاضر به مذاکره با نمایندگان واقعی کارگران شده است. از طریق جلب رضایت دولت و کارفرما نمیتوان با آنها مبارزه کرد. کارگران باید قدرت خود را به آنها تحمیل کنند.

در مورد تشکیل و رسمیت یافتن شورا و سندیکا هم همین قانون اساسی مبارزه طبقاتی حکمفرماست: اصلاحات نتیجه جنبی مبارزه انقلابی است و هر اصلاح و بهبود جزئی را نیز باید به نیروی همبستگی و رزمندگی طبقه کارگر به طبقه سرمایه‌دار و دولت او تحمیل کرد. شورا و سندیکا ابزاری برای مبارزه کارگران در جهت کسب حقوق آنهاست. حقوقی که سرمایه‌داران آن را غصب کرده‌اند و به زبان خوش پس نمیدهند. از طریق جلب رضایت دولت و سرمایه‌دار نمیتوان ابزار مبارزه علیه آنها را بوجود آورد. هیچ دولت بورژوازی برای کارگران شورا و سندیکای واقعی تشکیل نمیدهد و

راه انتخاب شدن نمایندگان واقعی انقلابی کارگران را باز نمیگذارد. ما باید تشکلهای توده‌ای و نمایندگان واقعی خود را به دولت تحمیل کنیم. ما باید به نیروی همبستگی و اتحاد خود کارگران دولت و کارفرما را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسند. این تنها نیروی خود ما، نیروی مبارزه متحدانه ماست که به تشکلهای ما رسمیت میبخشد و نمایندگان ما را صاحب "صلاحیت" میکند.

از این گذشته کسی که به خاطر بهبود اوضاع کارگران، با دست خود پای دولت را در امر طبقه کارگر به میان میکشد، حداکثر دوست نادان کارگران است. او منافع طبقاتی، پایهای و سراسری کارگران را به منافع انی و جزئی، که آنهم معلوم نیست از راه مسالمت جویانه تا چه حد قابل دستیابی باشد، میفروشد. تمام مبارزه کارگران بر علیه سرمایه‌داران، مبارزه‌ای بر سر کوتاه کردن دست سرمایه و سرمایه‌داران از حیات اقتصادی و سیاسی کارگران است. مبارزه‌ای که تا ساقط کردن کل حاکمیت طبقاتی سرمایه‌داران بر جامعه باید ادامه یابد. مبارزه‌ای که باید به تشکیل حکومت کارگری منجر شود. اما این دوستان کوتهبین که فقط در فکر "قانونی کردن" شورا و سندیکا هستند، استقلال کارگران را به یک سندیکای اصلاح طلب و مورد اعتماد دولت و سرمایه‌داران میفروشدند.

وگرنه هیچ کارگر آینده‌نگر و آگاهی برای اینکه دولت فردا حاضر باشد بر سر چند درصد اضافه دستمزد با نمایندگان سندیکا صحبت کند و آنها را به رسمیت بشناسد، خودش امروز با دست خود پای دولت را به امور کارگران باز نمیکند و از دولت دعوت نمیکند که بیاید و کارگران را مطابق میل خود سازمان بدهد و یا هر نماینده بی آزار و سر به زیر و یا حتی سازشکاری را که میخواهد از صندوق درآورد. با چنین شیوه‌ای، یعنی با مطالبه شورا و سندیکا از دولت و وزارت کار، هیچ چیز بجز سندیکای زرد طرفدار دولت و شورای اسلامی مجیزگوی جمهوری اسلامی نصیب کارگران نخواهد شد.

ادامه در صفحه ۴



ایجاد سازمانهای کارگری امر ...

اگر میخواهیم شورا و سندیکای واقعی داشته باشیم و دولت را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسند، راهش این است که خودمان رأی دست بکار ایجاد شورا و سندیکا بشویم و به دولت و کارفرما و وزارت کار هم بفهمانیم که کارگران متحد، کارگران همبسته، توده‌های کارگران کارخانه، این شورا و سندیکا را شورا و سندیکای خودشان میدانند، یکپارچه از آن حمایت میکنند و اجازه نمیدهند مویی از سر نمایندگان و رهبران آن کم شود. اینجا هم این نیروی اتحاد و همبستگی خود کارگران است که میتواند دولت را به تسلیم وادارد.

نتیجه هر نوع دخالت دولت در تشکیل شوراهای و سندیکاهای از پیش معلوم است. مگر بارها ندیده‌ایم و تجربه نکرده‌ایم که به نام شورا، جاسوسان حزب الهی را به ما تحمیل کرده‌اند؟ مگر ندیده‌ایم و تجربه نکرده‌ایم که نمایندگان واقعی ما را نپذیرفته‌اند و یا حتی دستگیر و اخراج کرده‌اند؟ مگر ندیده‌ایم که حضرات وزارت کار همواره "صلاحیت" کارگران کمونیست و انقلابی را رد کرده‌اند و جلوی انتخاب شدن آنها را با هزار تقلب و دوز و کلک گرفته‌اند؟ آیا قرار است وضع به همین ترتیب بماند و این تجارب تکرار شود؟

ممکن است کسی بگوید "این کار، یعنی دعوت دولت به دخالت در تشکیل تشکلهای کارگری از روی ناچاری است. آخر دولت در مقابل کارگران دست بالا دارد". البته بدون شک این هم یک عامل

مؤثر در طرح این مطالبه نادرست است. اما ذهنیت "قانون طلب" و سندیکالیستی بخشی از کارگران نیز نقش مهمی در این مساله دارد. کافی است تجربه کارگران چاپ تهران را بباید بیاوریم. رفقای کارگر چاپ تهران پس از قیام، یعنی وقتی که کارگران کاملاً دست بالا را داشتند، تصمیم گرفتند سندیکای دوران شاه را منحل کنند و سندیکای جدید تشکیل بدهند. نمایندگان سندیکای قبلی مدعی شدند که مدت "قانونی" نمایندگی آنها تمام نشده و تا مرجع قانونی نباشد که دفاتر و اموال و پول سندیکا را تحویل بگیرد، و تا

هیات مدیره جدید "قانوناً" مشخص نشده باشد، کنار نخواهند رفت. جالب است! در شرایطی که شاه و قوانین و کل دستگاه قانون گذار از دست کارگران مسلح فراری بودند، نماینده سندیکای سلطنتی قانونی بودن خودش را به رخ میکشد! اما جالبتر و مایه تاسف این است که کارگران پیشرو چاپ هم به این استدلال تسلیم شدند. آنها سه ماه هر روز جلسه کردند تا تدارک انتخابات ببینند، در روزنامه‌ها اطلاعیه انتخابات چاپ کردند و از وزارت کار جمهوری اسلامی دعوت کردند که در انتخابات شرکت کند و بر آن نظارت کند. حضرات نمایندگان "قانونی" هم در روز انتخابات مدعی شدند که خود آنها باید بر انتخابات نظارت کنند، زیرا مطابق "قانون" انتخابات را هیات مدیره سابق برگزار میکند.

نتیجه چه شد؟ هیچ، آنها حرف خود را پیش بردند و مجدداً هر سه نفرشان دوباره از صندوق رای سر درآوردند. کارگرانی که مسلحانه قیام کرده بودند در برابر توهمات قانون طلبانه خود و تلاش خود برای راضی نگه داشتن

وزارت کار زانو زدند و عقب نشستند. از اینگونه تجارب باید درس گرفت!

ما کمونیستها خواهان استقلال طبقه کارگر در مبارزه‌ایم. ما کمونیستها خواهان آنیم که طبقه کارگر با اتکاء به خود و نیروی مستقل خود برای دست یافتن به خواستههای طبقاتی‌اش متشکل شود و مبارزه کند. ما کمونیستها میگوئیم، کارگران! تشکیل شورا و سندیکا کار خود شماست و نیازی به اجازه دولت و کارفرما و نظارت وزارت کار ندارد.

ما میگوئیم، اگر همبسته و متحد از تشکیلات خود دفاع کنید، اگر خودتان اول تشکل خود، شورای خود و سندیکای خود را ایجاد کنید و به رسمیت بشناسید و در آن چون تن واحد عمل کنید، آنگاه و تنها آنگاه خواهید توانست رسمیت آن را به دولت، به هر دولتی، تحمیل کنید.

ما میگوئیم، شورا و سندیکایی که دولت برای شما تشکیل دهد، حتی اگر راضی به این کار شود، شورا و سندیکای کارگری نخواهد بود. یک خیمه شب بازی سندیکایی خواهد بود که عروسک‌های آن را به شکل کارگران ساخته‌اند. شورای اسلامی و سندیکای زرد دولتی نتیجه چنین روشی است.

ما میگوئیم، کارگران باید فوراً و کاملاً مستقل از دولت دست بکار

تشکیل شوراهای واقعی خود شوند. مجمع عمومی کارخانه خود را تشکیل دهند، جلسات آن را منظم کنند و آن را به عنوان عالیترین ارگان تصمیم‌گیری کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل دولت و کارفرما و وزارت

کار قرار دهند. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی است.

ما میگوئیم، کارگران باید همبسته و متحد اعلام کنند که دولت به هیچ وجه حق ندارد در تشکیل شوراها و سندیکاهای کارگران دخالت کند. دولت باید هر نماینده و هر تشکلی را که کارگران به اراده خود انتخاب و ایجاد کرده‌اند به رسمیت بشناسد. 3 ما کمونیستها میگوئیم طبقه کارگر تنها به نیروی خود آزاد میشود. کارگران باید در تشکلهای مستقل خود و در راس همه در حزب سیاسی خود، در حزب کمونیست، متحد و متشکل شوند و مبارزه انقلابی خود را برای برپیدن کل نظام سرمایه‌داری شدت بخشند. هر اصلاح جزئی و هر بهبود کوچک در اوضاع کارگران نتیجه جانبی این مبارزه انقلابی خواهد بود. کارگران هر گاه از مبارزه انقلابی دست بکشند، از اصلاحات و بهبود نسبی اوضاع هم بی نصیب خواهند ماند.

کارگران! تشکیل شوراها و تشکلهای کارگری امر خود شماست. اینها را از دولت تقاضا نکنید و منتظر اجازه و نظارت دولت نشوید. بر عکس، اعلام کنید که دولت حق هیچگونه دخالتی در این امر ندارد و باید تشکلهای توده‌ای کارگران را بی هیچ قید و شرط به رسمیت بشناسد.

مبارزه مستقل و اتکاء به نیروی توده‌های کارگر تنها راه پیروزی است.

منصور حکمت

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۳ - ۳۰
آذر ۱۳۶۲

لندن : شنبه ۲۳ اکتبر ساعت ۲ بعدازظهر - رحمان حسین زاده، آذر مدرسی

یوتبوری : شنبه ۳۰ اکتبر ساعت ۶ بعدازظهر - رحمان حسین زاده، خالد حاج محمدی

استکهلم : شنبه ۶ نوامبر ساعت ۱ بعدازظهر - رحمان حسین زاده، خالد حاج محمدی

گفت و شنود با رهبری

حزب کمونیست کارگری ایران -
حکمتیست

اوضاع سیاسی ایران، حزب حکمتیست و
مصافه‌های دور آتی

طبقه کارگر فرانسه، پیروزی ممکن است

رحمان حسین زاده

نگاهها به تحریک طبقه کارگر فرانسه و اعتراضات گسترده و میلیتانت جاری در این کشور خیره شده است. بار دیگر امید به سد کردن تعرض بورژوازی علیه زندگی و معیشت کارگران و شهروندان جامعه در مرکز اروپا زنده شده است. این پدیده پر شور و قدرتمند تا همین جا حق طلبی و سرزندگی طبقه کارگر در یکی از کانونهای قدرتمند خود در قلب اروپا را نشان میدهد.

پیروزی ممکن است

شواهد تاکنونی نشان میدهد پیروزی در این جدال طبقاتی ممکن است. اتحادی بزرگ و گسترده حول هدفی مشخص و خواست لغو لایحه افزایش سن بازنشستگی دولت راست سارکوزی بودجود آمده است. هماهنگی و اقدام مشترک اتحادیه های کارگری بیش از سه میلیون و نیم انسان کارگر و کارکن، دانشجویان و دانش آموزان را در ۲۷۷ راهپیمایی و مکان تجمع اعتراضی گرد آورد. در تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر اروپا و فرانسه همین مبارزات جاری برای اصلاحات و رفرف بارها پیروزی کسب کرده است. برای نمونه طبقه کارگر فرانسه تا این لحظه تنها پرچمدار به کرسی نشاندن خواست ۳۵ ساعت کار در هفته در ده سال قبل بوده است. قدرتمندی و متشکل بودن مبارزه کنونی و حمایت ۷۰ درصدی افکار عمومی کل جامعه فرانسه از این اعتصابات و اتکا به سازمان و سازمانیافتگی در تحریک جاری فاکتورهای نوید دهنده پیروزی این مبارزه است. چنین پیروزی نه تنها تناسب قوای جاری بین بورژوازی و طبقه کارگر در فرانسه را تغییر میدهد، بلکه ابعادی فراقشوری خواهد داشت. جغرافیای این صف آرای فرانسه است، اما ابعاد تأثیرات آن و نتایج عقب نشینی و یا پیشروی برای نیروی دو سوی این نبرد طبقاتی، بازتاب جهانی و به ویژه اروپایی خواهد داشت. پافشاری

غیر منعطف تاکنونی تصمیم گیرندگان دو طرف این کشمکش بر سیاست اعلام شده خود، دقیقاً حساسیت همین مسئله را نشان میدهد. هر کدام متوجه هستند، انعطاف و عقب نشینی در این نبرد، تنها انعطاف و سازشی بر سر یک موضوع معین یعنی لایحه بازنشستگی و در کشوری هر چند با اهمیت فرانسه نیست. واضح است تحمیل عقب نشینی بر بورژوازی فرانسه و پس گرفتن این لایحه از جانب دولت سارکوزی، علاوه بر نتیجه مستقیم آن در دفاع از سطح زندگی طبقه کارگر و افشار تحت فشار در فرانسه، مضافاً نقطه عطفی خواهد شد که طبقه کارگر نه تنها در فرانسه بلکه در کل اروپا با اعتماد بنفسی بالا در مقابل کل سیاست ریاضت کشی اقتصادی قد علم کنند، که اکنون ۲۷ کشور اتحادیه اروپا در حال تحمیل آن بر طبقه کارگر و شهروندان این قاره هستند. اعتصابات و اعتراضات میلیونی و میلیتانت چند روزه اخیر فرانسه تا این لحظه این پیام امید بخش را گسترانده و پیشروی بزرگی را برای طبقه کارگر در چشم انداز ترسیم میکند.

علیرغم این امیدواری، باید متوجه بود، در صورت موفقیت دولت راست سارکوزی، شرایط برای گسترش تعرض همه جانبه و ناچر گونه بورژوازی به طبقه کارگر و مردم محروم نه تنها در عرصه بازنشستگی بلکه در وجوه مختلف شرایط کار و زندگی طبقه کارگر فراهم میشود. سناریوی خطرناکی که تداوم اتحاد و همبستگی مبارزاتی طبقه کارگر فرانسه و حمایت طبقه کارگر دیگر کشورهای اروپا و در سطح جهان میتواند آن را خنثی کند.

دیر پای برخی از این تحولات بزرگ فرانسه بر سیمای جدال سیاسی طبقاتی نزدیک به دو قرن اخیر جهان مهر خود را کوبیده است. از آن جمله در تاریخ تحریک انسان دگرگون کننده، فرانسه انقلابی را از سر گذراند که ندای "آزادی و برابری" را سرداد. کمون پاریس اولین "حکومت کارگری" را به جامعه جهانی تقدیم کرد و تا این مقطع تنها طبقه کارگر این کشور با اتکا به اتحاد و تشکل و قدرت طبقاتی خود ۳۵ ساعت کار در هفته را بر بورژوازی تحمیل کرده است. به این موارد تعیین کننده در جدال طبقاتی سیاسی جامعه فرانسه موارد متعدد دیگری را میتوان افزود.

با یادآوری چنین سابقه و تجربه ای و با بدین اعتصابات و اعتراضات کوبنده روزهای اخیر از زاویه یک کارگر کمونیست بار دیگر این سؤال مطرح میشود، طبقه کارگر فرانسه برای

تأمین پیشرویهایی جدیدتر و تعیین کننده تر در همین مبارزات جاری و به ویژه برای تعیین تکلیف قطعی با بورژوازی به چه چیز نیاز دارد؟ این وقایع نشان میدهد خودآگاهی طبقاتی در میان کارگران بالا است. سازمانیافتگی و تشکل در ابعاد میلیونی و در اتحادیه ها و تشکلهای کارگری موجود است. تحزب و سازمان حزبی زیر پوشش "کمونیسم و سوسیالیسم" در میان آن نقش داشته و دارد. با این وجود از کمون پاریس به این طرف برد مبارزاتی این طبقه مقطعی و محدود بوده و با وجود جانفشانیهای عظیم نتوانسته خود و جامعه را از شر مصائب نظم استثمارگر سرمایه و تعدیبات روزانه آن رها کند. اینجا است به این پاسخ میرسیم که طبقه کارگر متشکل و سازمانیافته فرانسه به افق و تصویر کمونیستی مارکسی و به پرچم و تحزب کمونیستی در مبارزه جاری و در جدال قدرت نیازمند است. به کمونیسمی نیازمند است که علاوه بر اینکه قدم به قدم در مبارزات جاری و برای تأمین شرایط بهتر زندگی کاررهنما و هدایت گر و متحد کننده طبقه کارگر است، فراتر از آن مستمر و پیگیر توجیهات جناح چپ بورژوازی برای دست نبردن به دگرگونی اساسی وسائط کردن

با یادآوری چنین سابقه و تجربه ای و با بدین اعتصابات و اعتراضات کوبنده روزهای اخیر از زاویه یک کارگر کمونیست بار دیگر این سؤال مطرح میشود، طبقه کارگر فرانسه برای

تأمین پیشرویهایی جدیدتر و تعیین کننده تر در همین مبارزات جاری و به ویژه برای تعیین تکلیف قطعی با بورژوازی به چه چیز نیاز دارد؟ این وقایع نشان میدهد خودآگاهی طبقاتی در میان کارگران بالا است. سازمانیافتگی و تشکل در ابعاد میلیونی و در اتحادیه ها و تشکلهای کارگری موجود است. تحزب و سازمان حزبی زیر پوشش "کمونیسم و سوسیالیسم" در میان آن نقش داشته و دارد. با این وجود از کمون پاریس به این طرف برد مبارزاتی این طبقه مقطعی و محدود بوده و با وجود جانفشانیهای عظیم نتوانسته خود و جامعه را از شر مصائب نظم استثمارگر سرمایه و تعدیبات روزانه آن رها کند. اینجا است به این پاسخ میرسیم که طبقه کارگر متشکل و سازمانیافته فرانسه به افق و تصویر کمونیستی مارکسی و به پرچم و تحزب کمونیستی در مبارزه جاری و در جدال قدرت نیازمند است. به کمونیسمی نیازمند است که علاوه بر اینکه قدم به قدم در مبارزات جاری و برای تأمین شرایط بهتر زندگی کاررهنما و هدایت گر و متحد کننده طبقه کارگر است، فراتر از آن مستمر و پیگیر توجیهات جناح چپ بورژوازی برای دست نبردن به دگرگونی اساسی وسائط کردن

با یادآوری چنین سابقه و تجربه ای و با بدین اعتصابات و اعتراضات کوبنده روزهای اخیر از زاویه یک کارگر کمونیست بار دیگر این سؤال مطرح میشود، طبقه کارگر فرانسه برای

تأمین پیشرویهایی جدیدتر و تعیین کننده تر در همین مبارزات جاری و به ویژه برای تعیین تکلیف قطعی با بورژوازی به چه چیز نیاز دارد؟ این وقایع نشان میدهد خودآگاهی طبقاتی در میان کارگران بالا است. سازمانیافتگی و تشکل در ابعاد میلیونی و در اتحادیه ها و تشکلهای کارگری موجود است. تحزب و سازمان حزبی زیر پوشش "کمونیسم و سوسیالیسم" در میان آن نقش داشته و دارد. با این وجود از کمون پاریس به این طرف برد مبارزاتی این طبقه مقطعی و محدود بوده و با وجود جانفشانیهای عظیم نتوانسته خود و جامعه را از شر مصائب نظم استثمارگر سرمایه و تعدیبات روزانه آن رها کند. اینجا است به این پاسخ میرسیم که طبقه کارگر متشکل و سازمانیافته فرانسه به افق و تصویر کمونیستی مارکسی و به پرچم و تحزب کمونیستی در مبارزه جاری و در جدال قدرت نیازمند است. به کمونیسمی نیازمند است که علاوه بر اینکه قدم به قدم در مبارزات جاری و برای تأمین شرایط بهتر زندگی کاررهنما و هدایت گر و متحد کننده طبقه کارگر است، فراتر از آن مستمر و پیگیر توجیهات جناح چپ بورژوازی برای دست نبردن به دگرگونی اساسی وسائط کردن

با یادآوری چنین سابقه و تجربه ای و با بدین اعتصابات و اعتراضات کوبنده روزهای اخیر از زاویه یک کارگر کمونیست بار دیگر این سؤال مطرح میشود، طبقه کارگر فرانسه برای

تأمین پیشرویهایی جدیدتر و تعیین کننده تر در همین مبارزات جاری و به ویژه برای تعیین تکلیف قطعی با بورژوازی به چه چیز نیاز دارد؟ این وقایع نشان میدهد خودآگاهی طبقاتی در میان کارگران بالا است. سازمانیافتگی و تشکل در ابعاد میلیونی و در اتحادیه ها و تشکلهای کارگری موجود است. تحزب و سازمان حزبی زیر پوشش "کمونیسم و سوسیالیسم" در میان آن نقش داشته و دارد. با این وجود از کمون پاریس به این طرف برد مبارزاتی این طبقه مقطعی و محدود بوده و با وجود جانفشانیهای عظیم نتوانسته خود و جامعه را از شر مصائب نظم استثمارگر سرمایه و تعدیبات روزانه آن رها کند. اینجا است به این پاسخ میرسیم که طبقه کارگر متشکل و سازمانیافته فرانسه به افق و تصویر کمونیستی مارکسی و به پرچم و تحزب کمونیستی در مبارزه جاری و در جدال قدرت نیازمند است. به کمونیسمی نیازمند است که علاوه بر اینکه قدم به قدم در مبارزات جاری و برای تأمین شرایط بهتر زندگی کاررهنما و هدایت گر و متحد کننده طبقه کارگر است، فراتر از آن مستمر و پیگیر توجیهات جناح چپ بورژوازی برای دست نبردن به دگرگونی اساسی وسائط کردن

با یادآوری چنین سابقه و تجربه ای و با بدین اعتصابات و اعتراضات کوبنده روزهای اخیر از زاویه یک کارگر کمونیست بار دیگر این سؤال مطرح میشود، طبقه کارگر فرانسه برای

تأمین پیشرویهایی جدیدتر و تعیین کننده تر در همین مبارزات جاری و به ویژه برای تعیین تکلیف قطعی با بورژوازی به چه چیز نیاز دارد؟ این وقایع نشان میدهد خودآگاهی طبقاتی در میان کارگران بالا است. سازمانیافتگی و تشکل در ابعاد میلیونی و در اتحادیه ها و تشکلهای کارگری موجود است. تحزب و سازمان حزبی زیر پوشش "کمونیسم و سوسیالیسم" در میان آن نقش داشته و دارد. با این وجود از کمون پاریس به این طرف برد مبارزاتی این طبقه مقطعی و محدود بوده و با وجود جانفشانیهای عظیم نتوانسته خود و جامعه را از شر مصائب نظم استثمارگر سرمایه و تعدیبات روزانه آن رها کند. اینجا است به این پاسخ میرسیم که طبقه کارگر متشکل و سازمانیافته فرانسه به افق و تصویر کمونیستی مارکسی و به پرچم و تحزب کمونیستی در مبارزه جاری و در جدال قدرت نیازمند است. به کمونیسمی نیازمند است که علاوه بر اینکه قدم به قدم در مبارزات جاری و برای تأمین شرایط بهتر زندگی کاررهنما و هدایت گر و متحد کننده طبقه کارگر است، فراتر از آن مستمر و پیگیر توجیهات جناح چپ بورژوازی برای دست نبردن به دگرگونی اساسی وسائط کردن

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

<http://www.radiopartow.com/index.htm>

رادیو پرتو

از ساعت ۹ و نیم شب به وقت تهران
از ساعت ۱۸ به وقت لندن
از ساعت ۱۹ به وقت اروپای مرکزی

حزب دمکرات کردستان در جستجوی ...

وی میگوید "ما همیشه برای مذاکره تلاش کرده ایم و مذاکره همیشه از اهداف حزب دمکرات بوده و هست و این سیاست جدیدی از طرف حزب آنها نیست". ایشان درست میگویند مذاکره با رژیم با هدف سهیم شدن در قدرت دولتی و سیستم سرمایه داری در ایران برای حزب دمکرات از بدو تشکیل آن استرژئی این حزب بوده و در این راه هزینه سنگینی را متحمل شده اند که از جمله این هزینه ها میتوان به ترور قاسملو و شرفکندی توسط مامورین اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی اشاره کرد. مذاکره حزب دمکرات بعنوان نماینده بورژوازی کرد با دولت مرکزی بعنوان نمایندگان بورژوازی حاکم اساسا استرژئی این حزب در دوره های متفاوت بوده و برای شریک شدن در قدرت و تقسیم ثروت و سهیم شدن در اعمال قدرت بر جامعه که از قبل استثمار طبقه کارگر فراهم میشود میباشد. اساسا "جنگ مسلحانه و مبارزات حزب دمکرات از بدو تاسیس با دولتهای مرکزی هم برای رسیدن به این هدف بوده است.

این سیاست پایه هر دو شاخه حزب دمکرات میباشد. ولی جناح مصطفی هجری در این دوره به این مسئله واقع بینانه تر برخورد میکند زیرا میداند موقعیت ضعیف این حزب در کردستان و قدرتمند بودن رژیم فعلا این شرایط را فراهم نکرده است. همین واقعیت علل عدم همراهی این دوره این بخش از حزب دمکرات به رهبری هجری را با جنبش سبز و بخشی از جناحهای رژیم را توضیح میدهد. این جناح در این دوره به نسبت جناح عزیزی در مقابل رژیم و جنبش سبز سیاست "رادیکالتری" اتخاذ کرد و از موضع حق به جانب تری در مقابل رهبران جنبش سبز ظاهر شد و خواهان "رهبری مشترک" بود.

خالد عزیزی در این مصاحبه همانند پژاک "میگوید که اگر رژیم به آنها اجازه دهد که دفتر

حزبان را در شهرهای کردستان دایر کنند به ایران بر میگردند و آماده اند در راستای دفاع از "منافع ملت کرد" از هیچ تلاشی برای قانع کردن سران رژیم برای رسیدن به مذاکره کوتاهی نکرده و بقیه احزاب اپوزیسیون را هم قانع به همراهی کنند". به نظر میرسد بعد از قاسملو خالد عزیزی تنها رهبر حزب دمکرات است که بدرستی نمایندگی سیاستهای بورژوازی کرد را میکند و "میگوید که اگر این هدف آنها تامین شود چرا باید اردوگاه نشینی در اطراف کویه(یکی از شهر های کردستان عراق) را تحمل کنند. ایشان میگوید برای حل مسئله کرد نیاز به زمان دارد و این امر با چند نشست و مذاکره امکان پذیر نیست و باید قدم به قدم پیش رفت، باید مردم دمکراسی را از زاویه حزب دمکرات یاد بگیرند و برای تسلیم کردن مردم به سیاستهای سرمایه دارانه حزب دمکرات کار فشرده و خستگی ناپذیر پیش ببرند تا آرا عمومی را همراه خود کنند. میگوید بر اساس همین سیاست بود که از مردم کردستان خواستیم که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند و این یکی از راه کارهای حزب دمکرات برای نزدیک شدن و فشار آوردن به رژیم بود تا از این طریق مسئله کرد را برسمیت بشناسد".

واقعیت این است که علیرغم تمامی جانفشانیها و تحقیرهایی که حزب دمکرات متقبل آن شده جمهوری اسلامی همیشه این خواست آنها را از موضع قدرت رد کرده است. همچنانکه این بار هم سرکونسولگری رژیم در هولیر(اربیل) آن را رد کرد و از خالد عزیزی و بقیه ناسیونالیستها خواست که به آغوش اسلام برگردند و گفت لازم به این تعارفات نیست ما و شما ایرانی هستیم و ایران مال شما هم هست. مشخص است که در شرایط حاضر جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاستهای سرکوبگرانه اش در کردستان نیازی به حزب دمکرات ندارد زیرا نمایندگان بورژوازی کرد در داخل را برای استثمار و سرکوب طبقه کارگر و آزادیخواهان در سه دهه حاکمیتش همیشه همراه داشته و شریک تمامی جنایتهای رژیم در سرکوب کارگران و مردم

آزادیخواه بوده اند. سرمایه داران کرد و نمایندگان سیاسی آن در قدرت از جمله فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس، مقامات دولتی، اتاقهای بازرگانی و تشکلهای سیاسی و اقتصادی ناسیونالیستها همراه رژیم، معماران سرکوب و عامل فقر و تهیدستی مردم در کردستان بوده اند و برای سرکوب هرنوع آزادیخواهی و مبارزه برحق کارگری، تمام امکانات خود را در اختیار رژیم گذاشته و می گذارند. در نتیجه رژیم نیازی نداشته و فعلا ندارد که حزب دمکرات را در تقسیم ثروت و قدرت در جامعه کردستان شریک و سهیم کند.

خالد عزیزی همانند تمام نمایندگان سرمایه داری برای پیشبرد پروژه اش بارها تاکید میکند که من به نیابت از ملت کرد و منافع آنها تلاش میکنم. اگر به ترمینولوژی که ایشان از آن استفاده میکند توجه کنید، سرمایه داران در سراسر دنیا و از جمله کردستان برای رسیدن به اهداف خود و تحمیل فقر و زحمتکشان و محمول فقر و فلاکت به آنها از همین شعار و ترمینولوژی استفاده میکنند. مگر خالد توکلی، رحیمی معاون ریاست جمهوری، رمضان زاده و بقیه نمایندگان سرمایه داران در کردستان همین را نمیگویند؟ با همین شعار نیست که روز بروز سفره خالی کارگر را مورد تعرض قرار میدهند و حاضر نیستند حتی دستمزد کارگران را که برای این مقنخورها کار کرده اند بپردازند؟ وقتی کارگران هم برای دفاع از خواست بر حقتشان اعتراض میکنند با تهدید و اخراج و بیکار شدن روبرو شده و یا باید سر از زندان و شکنجه در بیاورند. مگر روزانه زنان، جوانان و آزادیخواهان کردستان با همین اسم رمز سرکوب نمی شوند؟ مگر از همه حق و حقوق انسانی و آزادی و برابریشان و لذت از نعماتی که خود خالق آن هستند محروم و هر خواست انسانی شان با وحشیانه ترین شکل سرکوب میشوند؟

کردستان همانند هر جامعه دیگری طبقاتی است و جنگ و مبارزه واقعی در کردستان اساسا بین این دو طبقه است. باید به رهبران حزب دمکرات گفت

اعتراض و مبارزاتی که از طرف شما، سرمایه داران و خرده بورژواهای مرفه و همکاران موسوی و کروبی و اصلاح طلبان صورت میگیرد فقط بخاطر محرومیت تان از شراکت در قدرت میباشد و ربطی به منافع کارگران و جنبش آزادیخواهان و برابری طلبی مردم محروم جامعه ندارد. ملت، خلق کرد، دمکراسی خواهی، دگراندیشی و ... تنها اسم رمزی هستند برای شراکت در قدرت و علیه منافع کارگران و زحمتکشان محروم این جامعه و تماما" علیه آزادیخواهان است. شما چرا توضیح نمیدهید منظور تان از ملت کرد کیست؟ دفاع از منافع کارگران است، دفاع از آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی بیان، حق اعتصاب و تشکل و مبارزات رفاهی روزمره کارگران و آزادیخواهان است، برابری زن و مرد، انتخاب آزادانه کارگران و زحمتکشان در تعیین نوع حکومتشان و ... است؟ نه بطور یقین هیچ کدام از اینها نیست "منافع ملت" برای شما تنها دفاع از خواست استثمارگرانه سرمایه داران کرد است و به همین خاطر هم است که شما بدون یک لحظه تأمل از موسوی و جنبش سبز که نمایندگان بخشی از سرمایه داران ایران هستند حمایت کردید.

سران جنبش سبز همراه با بقیه سران رژیم جمهوری اسلامی جنایتکارانی هستند که 32 سال خفقان، سرکوب، فقر و ناداری، کشتار، سنگسار، نسل کشی و اعدام را به جامعه و مردم ایران تحمیل کرده اند و تاریخ این جنایت علیه بشریت به گردنشان آویزان است. تأثر شما هم از همین ناشی میشود که چرا از روز اول سرکار آمدن رژیم در این سرکوب و چپاول کارگران و نشستن بر این خوان بیغما و سهمی اندک از قدرت، شریک نبوده اید و تمام این سالها باید در دشت کویه گرد و خاک بخورید.

شما و سایر رهبران حزب دمکرات و سران ناسیونالیست کرد اگر میخواهید پروسه شرکت در قدرت نظام سرمایه داران را سریعاً به سرانجام برسانید و دل حاکمان ایران را چه از سبز یا سیاه بدست آورید باید با خودتان و آنها سر راست تر و صریح تر بشاید.

ادامه در صفحه ۸

زنده باد برابری

زنده باد آزادی

دین، خدا و حقیقت

دین، دنیا را متقاعد کرد که موجودی نامرئی در آسمان وجود دارد که هر کاری که بشر انجام می دهد را می بیند. و ده چیز هست که خدا نمی خواهد شما انجام بدهید و اگر دادید تا ابد در دریایی از آتش سوزانده خواهید شد. اما خدا مهربان و رحیم است ! او پول لازم دارد! او بسیار قدرتمند است اما از پس پول بر نمی آید!

جورج کارلین

کسی که انجیل را می خواند باید با دستکش آن را در دست بگیرد. چرا که مجاورت چنین کثافتی شما را ناچار به این کار می کند. فردریک نیچه

کارتل مواد مخدر مدی نین "اسکوبارها" و مثلث چینی و مافیای ایتالیا و آمریکا، انگشت کوچک ادیان سازمان یافته نمی شوند. منصور حکمت

دین، خودآگاهی انسانی است که هنوز خود را نیافته یا خود را باخته و از دست داده است.

کارل مارکس

کشیش ها می گویند که آنها به مردم بخشیدن و خیریه را می آموزند. این طبیعی است. چون آنها از پول صدقه مردم زندگی می کنند. همه گداهای می آموزند که مردم باید به آنها پول بدهند. رابرت اینگرسول

یک سرایدار مدرسه از هزاران کشیش مفیدتر است. توماس پین

نگاه کردن به دنیا از منظر ادیان، کور کردن چشم بصیرت است. بنجامین فرانکلین

انجیل و کلیسا بزرگترین موانع در راه آزادی زنان بوده اند. الیزابت کیدی استانتون

من نمی توانم خدائی را تصور کنم که مخلوقات خود را پاداش یا کیفر می دهد؛ که اهدافش طبق مقاصد ما انسانها شکل گرفته؛ خدایی که بطور خلاصه انعکاسی از ضعف و ناتوانی ما انسانهاست. من همچنین نمی توانم باور کنم که انسان بعد از اینکه مرد، می تواند ورای جسم مادیش زنده بماند، هر چند که روح های ناتوان بدلیل ترس و جهل چنین افکاری را با خود حمل کنند! آلبرت انشتین

"وانمود کردن اینکه اسلام دین صلح و دوست داشتن است، یک خودفریبی است. اسلام که معنی اش تسلیم شدن به خداست، همواره دین خشونت و غضب بوده است: یا به این دین ببیوند یا مرگ در انتظار توست. تروریسم، فئاتیسم و خشونت، ذاتی اسلام است" روی براون

هریک از شما زنان یک حوا هستید؛ دروازه ورود به جهنم اید؛ اغواگران خوردن میوه ممنوعه بهشت و اولین تخطی کنندگان از قوانین و احکام الهی هستید و خداوند به زن فرمود: من رنج ترا افزون خواهم کرد. فرزندان را با درد به دنیا خواهی آورد. باید تمایلات شوهرت را تام و تمام ارضا کنی. اوست که سرور تو خواهد بود. انجیل: جنسیس سوره ۳ آیه ۱۶

تظاهر به اینکه اسلام دین عشق و دوستی است، خود فریبی محض است. اسلام که معنی لغوی آن تسلیم به اراده خداست همواره دین غلبه کردن و سلطه گری بوده است. این استدلال که فقط تعدادی اسلامی افراطی مایه شر هستند و خود اسلام اشکالی ندارد، مانند این است که ادعا کنی چند آلمانی افراطی مسبب هالاکاست بودند و نه فلسفه نازیسم. روی براون

آزار و اذیت جنسی کودکان نه توسط پیروان شیطان بلکه اساسا توسط پیروان پروپا قرص مسیح و محمد انجام شده اند. البته بسیاری از این حرف خوششان نمی آید اما تعداد بسیار کمی هستند که قادرند در مورد صحت آن جدل کنند اعظم کم گویان

انسانها اگر از روی اعتقادات دینی نباشد، هرگز نمی توانند اعمال بد و غیرانسانی را چنین کامل و با رضایت خاطر انجام دهند پاسکال، ریاضیدان

"موجودیت و ادامه حیات حکومتها بدون استفاده از دین ممکن نیست" جرج برنارد شا

سقوط امپراطوری اسلام بسیار قبل از عصر امپریالیسم اتفاق افتاد. علل این واقعه اساسا داخلی بودند.

پرویز هودبوی
(بر گرفته از نشریه بی خدایان)

گزیده ای از اخبار و رویدادها عمومی در کردستان

تهیه و تنظیم: سالار کرداری

تشدید فضای امنیتی در شهرهای کردستان

بعد از وقوع درگیری ها و انفجارهای اخیر در کردستان، مناطق مختلف آن به شدت میلیتاریزه شده، در میادین و معابر اصلی شهر نیروهای یگان ویژه مستقر شده اند. و این مسئله باعث رعب و وحشت شهروندان شده است. خط موبایل به طرز مشکوکی دچار اختلال شده و کنترل شدید و امنیتی از طرف رژیم بر تمام این مناطق اعمال میشود.

تحمل بیش از 13 سال حبس بدون مرخصی

"والی درویی" که در سال 1375 توسط دادگاه نمایشی انقلاب کرمانشاه به اتهام عضویت در احزاب مخالف رژیم به تبعید دائم به زندان یزد محکوم شده. وی تاکنون به دلیل عجز از تودیع وثیقه به مدت 13 سال است بدون استفاده از هیچ گونه امکان مرخصی در زندان به سر می برد. بنا به گزارشات زندانی دیگری به نام جمال امین زاده نیز که به زندان گنبد کاووس تبعید شده از سن پانزده سالگی به اتهام عضویت در احزاب اپوزیسیون دستگیر و به تاکنون که پانزده سال است از هیچ ملاقات و مرخصی نداشتند است.

دستگیری یک روزنامه نگار دیگر

امین مدنی سردبیر هفته نامه توقیف شده کرفتو توسط مامورین امنیتی رژیم در میدان اقبال شهر سنندج دستگیر شد. تا به اکنون دلایل دستگیری وی مشخص نشده است.

ویروس سلفیها و راه مقابله با آن

رضا دانش

چند سال گذشته در شهرها و روستاهای کردستان شاهد شکل گیری و تحركات جریانی موسوم به سلفیها هستیم این جریان ادامه گروه القاعده و درارتباط مستقیم با آنان تشکیل شده است سفرهای چند ماهه اعضا و فعالان سلفی به بلوچستان و پاکستان از ارتباط مداوم و مستمر این جریان با القاعده و جندالله بلوچستان حکایت دارد.

مساجد و کتابفروشیهای مذهبی در سطح شهرهای کردستان به محل جذب اعضا جدید و مرکز برنامه ریزی و توطئه علیه آزادیخواهان و نیروهای رادیکال موجود در جامعه تبدیل شده است در بعضی از شهرهای کردستان فاشیستهای مذهبی از اسامی فعالین کمونیست لیست تهیه کرده اند و گاهها دیده شده که از طریق تلفن و نامه آنان را تهدید به مرگ کرده اند و ماموران اطلاعات رژیم نیز از این مسئله آگاهی دارند. سلفیها با استفاده از احساسات دینی و جهل و خرافه مذهب توانسته اند عده ای از جوانان کم تجربه و خام را دور خود جمع کرده و با شستشوی مغزی و تلقین افکار منطوح و ضد انسانی آنان را در جهت امیال ضد انسانی خود و علیه مخالفانشان بکارگیرند که نمونه سقزو مهاباد از آن جمله هستند.

قاعدتا در کشورهای متمدن یکی از وظایف روتین حکومتها جلوگیری از فعالیت گروههای فالانژو چماقدار و نیروهای حامی تروریسم است اما رژیم جمهوری اسلامی به مثابه دیکتاتوری مذهبی در ادامه سیاستهای ضد انسانی خود دشمن هرگونه ندای آزادیخواهی و برابری طلبی و مظاهر تمدن مدرن و انسانی است و در طول حیات ننگینش همواره سازمانده، حامی و پشتیبان انواع گروههای تروریست اسلامی در خارج از کشور نظیر حزب الله، حماس، انصارالاسلام و... در گوشه و کنار جهان بوده است و در داخل نیز از یک طرف با سازماندهی انواع

واقسام گروههای فاشیستی حزب الله حمله به زنان، جوانان و دانشجویان اقدام کرده و از طرف دیگر و در راستای همین سیاست ارتجاعی گروههای سلفی و بقیه دستجات فاشیستی مذهبی را مورد حمایت و تقویت قرار داده و به جان مردم انداخته است.

بدون شک استراتژی رهبران و فعالین اصلی این گروه از پیش تعیین شده است و بسیار هدفمند و با طرح و نقشه در حال سازماندهی و گرد آوری نیرو برای عملی ساختن اهدافشان هستند و بر احتی میتوان حدس زد که جامعه آرمانی القاعده ایهای سلفی الگویی مشابه افغانستان دوران ملا عمر و طالبان است و برای متحقق کردن این مدینه فاضله از هیچ جنایت و کشتاری دریغ نخواهند کرد.

وجود اوباشان اسلامی و متعصبین مذهبی خطری جدی برای مردم شهرهای کردستان بشمار می آید این افراد از ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به اسامه بن لادن، ملاعمرها و امثال شیخ زانا برخوردار هستند، این گونه اعمال زنگ خطری است برای تمامی آزادیخواهان و انسانیهای آزاد اندیش و مبارز این جامعه که باید در برابر این جنایتکاران بایستند و اجازه ندهند به اسم اسلام و خرافات مذهبی جو رعب و وحشت را بر زندگی مردم حاکم کرده و محیط کار و زیست ما را ناامن کنند.

برای مقابله با این توحش لجام گسیخته و گروههای جنایتکار مذهبی باید جوانان و انسانیهای مبارز و آزادیخواه در محل کار و زندگی خود گروههای گارد آزادی را سازمان ده و عرصه را بر این جانین تنگ کنند و مجال خود نمایی و تعرض به آزادیهای فردی و اجتماعی را از آنان بگیرند. گارد آزادی نیروی دفاع از مدنیت جامعه در مقابل انواع واقسام نیروهای ارتجاعی و فاشیسم قومی و مذهبی است. گارد آزادی حافظ حرمت و کرامت انسانی است و میتواند جامعه را در برابر ویروس القاعده و گروههای هواداران و اکسینه کند. تیرماه 1387 (بر گفته از شماره های گذشته اکتبر)

جایی قدرتی داشته اعتصاب کارگران را سرکوب و فعالین کارگری و کمونیستها را ترور کرده است.

مذاکره و تلاش شما برای پیوستن رسمی به سیستم سرمایه داری حاکم در ایران گر چه تناسب قوا را در دوره کنونی به نفع رژیم تمام خواهد کرد اما در عین حال میتواند در روند آتی مبارزه انقلابی و توده کارگر و زحمتکش به نفع جامعه تمام گردد زیرا بخشی از توهمات و خرافات که امروز به اسم کرد نمایندگی میکنید از سر را بر داشته خواهد شد. از نظر طبقه کارگر گامی است در جهت کاهش فریب و دغل کاری شما تحت عنوان "ملت کرد" و مسیر مبارزه طبقاتی را هموارتر میکند. آن دمکراسی هم که قرار است به ما و کارگران آموزش بدهید پیشکش خودتان چون دمکراسی برای شما و همه جا یعنی مطیع کردن طبقه کارگر به قبول فقر، نداری و سلب نمودن حق حیات. رمز فریب و سرکوب هر نوع آزادیخواهی و برابری طلبی است. ما آزادی

میخواهیم و جامعه تشنه آزادی خواهان رسیدن به خوشبختی و آسایش و امنیت اجتماعی است. این یعنی نان و کار و مسکن و برخورداری از یک زندگی انسانی. یعنی پایان یافتن خرافه قومی گری و مذهبی، یعنی آزادی و برابری انسان یعنی سرنوینی تمام و کمال جمهوری اسلامی و حکومت سرمایه یعنی لغو کار مزدی و برقراری حکومت کارگری #.

تماس با دبیر کمیته کردستان

رحمان حسین زاده

تلفن:

0046739225969

ایمیل

husienzade_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی

کمیته کردستان

سالار کرداری

تلفن:

0046700194503

Rawabet.omumi.k@gmail.com

نشریه اکتبر را

بخوانید، آنرا تکثیر و

بدست خوانندگان

برسانید، برای آن

مطلب و گزارش

تهیه کنید

اکتبر روز

دوشنبه هر دو

هفته یکبار

منتشر میشود

اعضا هیئت تحریریه

اکتبر:

سیف خدایاری، سلام

زیجی، ملکه عزتی،

رحمان حسین زاده،

علی مطهری، سالار

کرداری و رحمت

فاتحی

ایمیل تماس و ارسال

مطلب برای اکتبر:

S_zijji@yahoo.se

به گارد آزادی به پیوندید زنده باد گارد آزادی